

غیبت و نظریه‌پردازی آل نوبخت

دکتر محمدحسین جمشیدی / استادیار دانشگاه تربیت مدرس

داود سبزی / دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

آل نوبخت یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی بود که از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم در جامعه شیعی منشأ خدماتی عظیم گشت. بررسی اثرگذاری این خاندان بر کلام و اندیشه شیعی، هم به لحاظ پیش‌گامی آنان و هم به لحاظ محتوا و تنوع، حایز کمال اهمیت است. خاندان نوبختی در عرصه اندیشه سیاسی، به بررسی مشکلات واقعی و جدیدی پرداخت که متأثر از غیبت امام دوازدهم شیعیان امامیه (ع) بود. پیدایش گفتمان‌های جدید و حرکت‌ها و قیام‌های متعدد در جامعه اسلامی، به همراه ظهور حدیث‌گرایی اهل سنت، که حمایت مادی و معنوی دستگاه خلافت را با خود به همراه داشت و وارد شدن افکار نو و ظهور عقل‌گرایی، فضای فکری جدیدی برای ارائه پاسخ‌های مستدل در باب اندیشه دینی و بخصوص اندیشه امامیه در باب غیبت امام دوازدهم (ع) فراهم آورد. تأکید آل نوبخت برای پاسخ به مسائل مبتلابه جامعه، تأکید بر گفتمان عقل‌گرایی و روش برهانی بود. به‌ویژه چهارتن از بزرگان این خاندان (ابوسهل، ابواسحاق، حسین بن روح و حسن بن موسی) با تبیین عقلی و برهانی امامت آن را جزو اصول دین قرار دادند و پایه‌های نظری و اندیشه‌ای آن را محکم و استوار ساختند. در سطحی خردتر، این خاندان علاوه بر تمرکز بر پاسخ به شبهات دینی، به‌ویژه در عرصه سیاست، نزدیکی به دربار خلافت عباسی و خاندان‌های مقتدر شیعی عراق را نیز دنبال می‌کردند که این امر نیز خود تأثیر فراوانی در جهت توسعه فضا برای دفاع از اعتقادات دینی امامیه داشت. در واقع، اگر بپذیریم نظریه‌های سیاسی در پاسخ به بحران‌های فکری و سیاسی در جامعه شکل می‌گیرد، شکل‌گیری نظریه سیاسی خاندان نوبختی نمونه روشنی از این امر است.

کلیدواژه‌ها: نوبختی، شیعه، امامت، غیبت، کلام، عقل‌گرایی.

مقدمه

بررسی نقش خاندان نوبختی و عملکردشان در دستگاه خلافت عباسی از یک‌سو، و روابطشان با نهادهای شیعی خارج از حکومت و میزان اثرگذاری آنها بر جریان‌های سیاسی، اجتماعی و دینی برای تاریخ امامیه به صورت خاص و اسلام به طور عام از سوی دیگر، اهمیت بسزایی دارد. افراد این خاندان نفوذ گسترده‌ای در دستگاه خلافت یافتند و منصب‌های مهمی کسب کردند و مورد توجه و قبول دستگاه خلافت قرار گرفتند. همچنین از اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام و بزرگان شیعه به شمار می‌آمدند. روشن شدن ابعاد مسئله و علل وقوع حوادث اتفاق افتاده در قالب این ارتباط متضاد، بسیار مهم است و فهم و داوری درباره بسیاری از جریان‌های تاریخی و اجتماعی عصر عباسی و حتی ادوار بعدی را در ارتباط با مکتب تشیع امامیه تصحیح می‌کند. دوری مردم از امامان معصوم علیهم‌السلام در دوران امامت امامان دهم و یازدهم و به‌ویژه در دوران غیبت صغری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسائل دیگری را برای جامعه شیعه به وجود آورد. پس از مرگ امام حسن عسکری علیه‌السلام سردرگمی بزرگی برای نیم قرن در بین شیعیان پدید آمد که نویسندگان شیعه از آن تحت عنوان «دوران حیرت» نام می‌برند. (Moezzi, 2007)

در این دوران، انشقاق در بین شیعیان شدت یافت و جنبش‌های رقیب مانند اسماعیلیه نیز استفاده خوبی از این موقعیت کردند. تبلیغات در این دوران، به حدی بود که بسیاری از شیعیان امامی، مذهب خود را ترک نمودند. (Moezzi, 2007) همچنین از جمله تأثیرات این دوران، باید به تشنّت آراء و انشعاب مکتب امامیه به فرق مختلف اشاره کرد. (مجلسی، ص ۴۶۹-۴۷۴ و نیز ر.ک: نوبختی، ۱۳۵۳)

توجه خاص به علم کلام و تأثیرات دامنه‌دار آن و ظهور متکلمان برجسته (مطهری، ص ۱۲) نیز مربوط به این دوران است. در این دوره، همچنین به سبب ترجمه کتب منطقی و فلسفی یونانی و کتب مذهبی ملل غیرمسلمان، از قبیل یهود و نصارا و زرتشتیان، بازار مباحثه و مناظره و مجادله رونق داشت (ابراهیم حسن، ۱۳۸۷، ج ۲،

ص ۴۲۳-۴۲۴) در این بین، دستاوردهای کلامی خاندان نوبختی بر ترکیبی از ادغام کاربرد عقل و حدیث و نیز عقاید عقل‌گرایان و فلاسفه با یک گزاره عقیدتی، که قاطعانه نظریه امامت امام دوازدهم علیه السلام را تبیین می‌کرد، متکی بود. در دوران غیبت صغرا، دانشمندان خاندان نوبختی، که در علوم گوناگون صاحب نظر بودند (نجاشی، ۱۴۱۳، ص ۳۲ و ۳۲۹) و از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه امامیه در طول سه قرن (دوم تا پنجم هجری)^۱ محسوب می‌شدند و ریاست مکتب امامیه را در بغداد بر عهده داشتند، در تبیین مسئله «غیبت» و مبارزه با نواب دروغین و همچنین تبیین و تفسیر مبانی و احکام مذهب شیعه امامیه بر دو پایه براهین عقلی و سنت معصومان علیهم السلام همت گماشتند.

باید خاطر نشان کرد که مسئله اصلی این اندیشمندان «امامت و رهبری امت» در عصر غیبت امام عصر علیه السلام و تبیین فلسفی و حکمی با توجه به نگرش کلامی امامیه بوده است. حال با توجه به آنچه گذشت، پرسش اصلی این نوشتار این است که خاندان نوبختی در ارتباط با بحران غیبت و دیدگاه امامیه در خصوص رهبری جامعه، چه نظریه‌ای مطرح کرده و چگونه بقا و استمرار نظریه امامت شیعی را تضمین کرده‌اند؟

فرضیه ما در پاسخ به چنین پرسشی، این است که خاندان نوبختی به سبب طرح نگرش جدید و مبتنی بر عقل‌گرایی و نیز جایگاه سیاسی و دینی و فکری، که در مذهب تشیع داشتند، تأثیر قاطعی بر اندیشه و کلام سیاسی شیعی گذارده‌اند و با تحوّل کلام امامیه و ایجاد بنیان حکمی برای آن در چارچوب نگرش شیعی، توانسته‌اند به لحاظ نظری، پایه‌های مکتب امامیه را تحکیم بخشند. البته در تحقق این

۱. آل نوبخت خاندان مشهور ایرانی، که افراد آن طی دو قرن و نیم از اواسط سده ۲ تا اوایل سده ۵ ق/۸-۱۱ م می‌زیستند و از میان ایشان، منجمان، ادیبان، متکلمان، منشیان و مؤلفانی برخاستند که همه ایشان - شاید به استثنای یکی دو تن - شیعی مذهب بوده‌اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، «آل نوبخت»)

حرکت بنیادین، بزرگانی دیگر همچون فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۱)، سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱)، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن عبدالرحمن قبه رازی، علی بن الحسین مسعودی (م ۳۳۳ یا ۳۴۶)، مظفر بن محمد بلخی (م ۳۶۷)، شیخ صدوق و پدرش، محمد بن یعقوب کلینی، ابوعبدالله محمد بن نعمان، معروف به «شیخ مفید» (۳۳۸-۴۱۳) و برخی دیگر ایفای نقش نموده‌اند و تلاش آنها نیاز به بررسی دارد. اما این نوشتار تنها به چهار تن از بزرگان نوبختی توجه دارد که عبارتند از: ابوسهل اسماعیل، ابواسحاق ابراهیم، حسین بن روح و ابومحمد حسن بن موسی. در راستای تحقق این انگاره، به لحاظ روشی با تلفیق روش‌های متن‌گرا و زمینه‌گرا و با استناد به منابع دست اول و یافته‌های جدید، سعی داریم موضوع پژوهش را بررسی و تحقیق کنیم. چارچوب نظری بحث را نیز الگوی تحقیقی اسپریگنز تشکیل می‌دهد که در ادامه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

موضوع مورد بحث در این نوشتار از مسائلی است که تاکنون تحقیقی در باب آن صورت نگرفته و در نوع خود، بدیع و جدید است. البته برخی آثار که دارای ارتباطی وثیق با موضوع باشند وجود دارند که می‌توان آنها را به چند دسته کلی تقسیم کرد:

۱. آثار تاریخی و رجالی، اعم از تواریخ عام و کلی که در آنها به خاندان نوبختی کم و بیش اشاره شده است؛ مانند *رجال النجاشی* و *رجال شیخ طوسی* یا *تاریخ طبری* و *مروج الذهب* مسعودی و زندگی‌نامه‌ها و تواریخ خاص، مانند *خاندان نوبختی*، اثر اقبال آشتیانی یا *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، نوشته جاسم حسین یا ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، نوشته عبدالرحیم اباذری. این‌گونه آثار با صبغه تاریخی، به زندگانی برخی از بزرگان خاندان نوبختی توجه کرده و کمتر مترصد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان شده‌اند، هرچند در درون زنگی آنها، به برخی آرائشان اشاره‌های کوتاهی شده است. از این‌رو، تنها به برخی از داده‌های آنها توجه شده است.

۲. آثار کلامی مانند: *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، اثر شیخ مفید؛ *کلام شیعه ماهیت، مختصات و منابع*، اثر محمد رضا کاشفی؛ *سیر تطوّر کلام شیعه از عصر غیبت تا خواجه نصیر*، اثر محمد صفر جبرئیلی یا *اندیشه کلامی شیخ مفید*، اثر مکدرموت؛ یا آثار کلامی مخالفان شیعه امامیه. این گونه آثار نیز غالباً و به صورت پراکنده، به دیدگاه‌های کلامی خاندان نوبختی و غالباً در درون مباحث دیگر و نه به صورت مستقل پرداخته‌اند. برخی نیز توسط مخالفان امامیه و در ردّ آنان نوشته شده است؛ مانند آثار برخی از متکلمان معتزلی یا اشعری یا نوشته‌های برخی از مستشرقان. در این میان، نوشته‌های شیخ مفید همچون *اوائل المقالات* از بهترین منابعی است که عقاید نوبختیان را در مسائل اصول دین و مذهب بررسی کرده است. وی علاوه بر تبیین آراء خود، به مقایسه آنها با آراء نوبختیان و دیگر شیعیان، معتزله و اهل حدیث پرداخته و تأثیرگذاری فرقه‌ها و نحله‌های فکری را بر یکدیگر بیان کرده است.

۳. آثار تحلیلی سیاسی - تاریخی مرتبط با مسئله غیبت، مانند: *غیبت نعمانی*؛ *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی گفتمان حدیثی میان بغداد و قم*، اثر نیومن؛ *غیبت و مهدویت*، نوشته جاسم حسین و ساشادینا؛ *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری*، اثر حسین زاده شانه‌چی؛ *تاریخ عصر غیبت نگاهی تحلیلی بر غیبت امام دوازدهم* و *اخبار الوکلاء اربعه*، تألیف ابوالعبّاس احمد بن علی بن عبّاس بن نوح سیرافی (م حدود ۴۰۸ ق).

این دسته نیز با آنکه در حاشیه به اندیشه آل نوبخت توجه کرده‌اند، اما در این ارتباط، حایز اهمیت جدّی هستند.

۴. آثار ملل و نحل مانند: *فرق الشیعه نوبختی یا شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، اثر هاشم معروف الحسنی و *یا المقالات و الفرق (فرق الشیعه)*، اثر سعد بن عبدالله بن خلف الاشعری القمّی؛

۵. آثار نوبختیان، هرچند تعداد این آثار پرشمار و در دانش‌های متنوع است،^۱ اما تنها تعداد بسیار قلیلی از آنها در دست است؛ مانند فرق الشیعه.

۶. سایر آثار مانند آثار حدیثی یا فقهی و اصولی که گاه به مناسبتی خاص اشاره‌ای به برخی از بزرگان این خاندان داشته‌اند.

بنابراین، در باب این مسئله، یعنی تلاش و کوشش نوبختیان برای نظریه‌پردازی در ارتباط با غیبت در عصر غیبت صغرا و تاحدی پس از آن، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از این‌رو، ما با توجه به اهمیت تاریخی، سیاسی و کلامی مسئله، به این مهم می‌پردازیم.

چارچوب نظری پژوهش

برای درک هرگونه جستار، باید دقیقاً به روند فکری آن پی برد و باید به آنچه «منطق درونی» یا «منطق در عمل در پدیده‌ها» می‌نامند توجه دقیق نمود. (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۳۰) نظریه‌های سیاسی، و به طبع آن، اندیشه‌های سیاسی از سردرگمی‌ها، سرگشتگی‌ها و بحران‌هایی ناشی می‌شود که انسان در پی غلبه و حل آنهاست. (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۳۳) چارچوب نظری برای پژوهش حاضر استفاده از منطق خاص شکل‌گیری و تولید اندیشه‌ها با توجه به الگوی اسپریگنز است. بدین معنا که

۱. برای مثال، آثار ابوسهل اسماعیل نوبختی را می‌توان در شش بخش به این صورت معرفی کرد:
 ۱. کتب مربوط به امامت؛ مانند: الاستیفاء فی الامامه، الانوار فی تواریخ الائمه، الجمل فی الامامه؛
 ۲. ردیه‌هایی بر فرقه‌های شیعی غیر اثناعشری؛ مانند: الرد علی الطاطری فی الامامه، الرد علی الغلاة؛
 ۳. کتب مربوط به اصول فقه؛ مانند: ابطال القیاس، الرد علی عیسی بن ابان، نقض اجتهاد الرأی؛
 ۴. ردیه‌هایی بر یهود و منکران رسالت؛ مانند: تثبیت الرساله، الرد علی اليهود، نقض عبث الحکمه؛
 ۵. کتب مربوط به مسائل خاص کلامی؛ مانند: الارحاء، التوحید، حدث العالم، کتاب الخواطر، الصفات؛
 ۶. ردیه‌ها در زمینه مسائل کلامی (غیر از امامت و نبوت)؛ مانند: الرد علی ابی‌العتاهیه فی التوحید فی شعره، الرد علی اصحاب الصفات، الرد علی من قال بالمخلوق، السبک در رد کتاب التاج ابن راوندی.

پژوهشگر در اینجا نگرش کلی خود را بر اساس منطق درونی و روش‌شناسی خاص اندیشمند ترسیم می‌کند و سعی دارد در بستری که او حرکت کرده است حرکت کند. اسپریگنز برای شکل‌گیری اندیشه‌ها، به چهار مرحله مرتبط با یکدیگر قایل است: در مرحله اول، اندیشمند با بحران یا مسئله یا بی‌نظمی (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۴۳) مواجه می‌شود؛ در مرحله دوم، اندیشمند با شیوه‌ای تحلیلی یا بالینی به بررسی مشکل و علل و ریشه‌های آن می‌پردازد؛ (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۹۲-۹۳) در مرحله بعد، به بازسازی جامعه و طرح آن بدون مشکل (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰) و سپس به ارائه راه حل روی می‌آورد. (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵)

در کاربرد منطق عملی مورد نظر اسپریگنز، دو تغییر را لحاظ کرده‌ایم:

۱. به جای کاربرد منطق عملی صرف، از منطق ترکیبی، که در واقع ترکیبی از «منطق در عمل یا درونی» و «منطق بازسازی اندیشه‌ها» است، بهره گرفته‌ایم.
۲. بر سه مرحله از مراحل مورد نظر اسپریگنز تکیه شده است: یعنی ادراک مشکل، ریشه‌یابی و ارائه راه‌کار برای بهبود و رفع مشکل. البته او خود مرحله «جامعه بازسازی شده» را چون جسم شناور (اسپریگنز، ۱۳۸۹، ص ۴۵) می‌داند. هدف از این روش آن است که بتوانیم با توجه به داده‌های اندیشمند از یک سو، راهی را که او پیموده است و از سوی دیگر، یک ساختار منسجم و منطقی را از آراء و اندیشه‌ها با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی ترسیم نماییم. (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸) باید توجه داشت که اندیشه‌های خاندان نوبختی در دوران بحرانی و پرفراز و نشیب در تاریخ اسلام و مذهب تشیع ارائه شده؛ دورانی که امام معصوم در پرده غیب است و سازمان «وکالت» مستقر و پس از غیبت کبرا برچیده می‌شود. به این مسائل، باید ظهور علم کلام و وارد شدن اندیشه‌های نو به عالم اسلام را اضافه کرد. از این رو، نوبختیان با جامعه‌ای بحرانی به لحاظ نظری و اعتقادی مواجهند. از همین رو، توجه و درک فضای فکری و اجتماعی آن عصر ضروری می‌نماید.

همچنین باید توجه داشت که تمام بزرگان خاندان نوبختی درباره احکام و مذهب شیعه نظر واحدی نداشته‌اند. علاوه بر این، در اثر تبادل آراء میان اندیشمندان شیعی و سایر ادیان و فرق، تفکر شیعه به بازسازی و تحکیم باورهای خویش می‌پردازد. بر این اساس و با توجه به مبنای بحث، ابتدا اشاره‌ای گذرا به تاریخچه و مقتضیات زمانی آل نوبخت خواهیم داشت و پس از آن، به بحث بحران، بررسی علل و راه حل آن، از منظر آل نوبخت توجه خواهیم کرد.

معرفی نظریه‌پردازان عمده خاندان نوبختی

آل نوبخت یکی از خاندان‌های مشهور ایرانی است که از آن، منجمان، ادیبان، متکلمان و محققانی برجسته برخاسته‌اند که همه - شاید به استثنای یکی دو تن - شیعه‌مذهب بوده‌اند. جدّ این خاندان معروف به «نوبخت» بود. افراد این خاندان ظاهراً پس از اینکه شهرتی یافتند، خود را به گویو، فرزند گودرز - پهلوان اساطیری خدای‌نامه و شاهنامه - منسوب کردند. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۶) این مطلب می‌رساند که افراد این خاندان از نوعی شرافت نسبی برخوردار بوده‌اند. ورود خاندان نوبخت در سیاست، به زمان حکومت منصور دومین خلیفه عباسی بازمی‌گردد. منصور سخنان منجمان را می‌پذیرفت و به احکام نجوم عمل می‌کرد، نوبخت مجوسی منجم او بود و به وسیله او به اسلام ایمان آورد. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۰) در تاریخ طبری آمده است: منصور بنای بغداد را در ساعتی گذاشت که نوبخت منجم برای او تعیین کرده بود. (طبری، ۱۳۶۳، ص ۴۸۶۹) ابوریحان بیرونی می‌گوید: نوبخت اختیار وقت مساعد را برای بنای بغداد بر عهده گرفت. (بیرونی، ۱۹۲۳، ص ۲۷۰ / صاحبی نخجوانی، ۱۳۶۱، ص ۸۵) ابوسهل بن نوبخت نیز راه پدر را ادامه داد. به گفته ابن ندیم، او کتاب‌ها را از فارسی به عربی ترجمه می‌کرد و دانش او بر پایه کتاب‌های ایرانی و فارسی بود و کتاب‌های چندی تألیف کرد که نام آنها در الفهرست آمده است. (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۳۳۳)

دربارهٔ چگونگی گرایش نوبختیان به مذهب تشیع اطلاع دقیقی در دست نیست. شاید معروف بودن این خاندان به تشیع و دفاع آنها از تفکر شیعی امامی در طول چندین قرن، موجب شده است تا چگونگی گرایش این خاندان به مذهب شیعه مورد توجه جدی مورخان قرار نگیرد. برخی نویسندگان گرچه خاندان نوبختی را شیعه می‌دانند، اما دربارهٔ تشیع نوبخت و فرزندش ابوسهل، به دلیل خدمت در دربار منصور عباسی تردید دارند. البته این دلیل درستی نمی‌تواند باشد؛ زیرا بسیاری دیگر از افراد این خاندان، که تشیع آنها ثابت و آشکار است، در کارهای حکومتی و در خدمت خلفا و در رأس مشاغلی در دستگاه خلافت بودند. علاوه بر این، افراد دیگری از اصحاب ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به دستور ایشان وارد دستگاه خلافت شدند. در هر حال، فرزندان ابوسهل در طول تاریخ، به تشیع شهرت یافته‌اند و به قول ابن ندیم، به ولایت آل علی علیهم‌السلام معروف شده‌اند. (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۱۷۷) برخی از شخصیت‌های مهم این خاندان در عصر غیبت صغرا عبارتند از:

۱. ابوسهل اسماعیل بن علی

یکی از سرشناس‌ترین افراد خاندان نوبختی و یا به عبارت دیگر، مشهورترین ایشان، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل بن نوبخت است که در زمان خود، که مقارن با ایام غیبت صغرا بود از رهبران بزرگ شیعه و از مشاهیر و متکلمان امامیه و از شعرا و مصنفان، و دارای مصدر اداری بود و در دیوان خلافت عباسی، مقامی قریب به مقام وزیر داشته است. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۹۶) وی استاد دو تن از سه استاد شیخ مفید اس. (مکدموت، ۱۳۸۴، ص ۱۶) او از نظریه‌پردازان اصلی امامت در عصر غیبت صغراست. هرچند ابن ندیم نوشته است که ابوسهل در مسئلهٔ غیبت امام زمان علیه‌السلام نظری شگفت‌انگیز داشت و آن، این بود که امام دوازدهم علیه‌السلام در ایام غیبت وفات کرده و پسرش جانشین او شده است و این جانشینی از پدر به پسر ادامه خواهد یافت تا آن زمان که مشیت خدا مقتضی آن شود که یکی از اخلاف امام دوازدهم به نام مهدی علیه‌السلام ظهور کند. (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۱۷۶)

اما این نظر صحیح نیست. عباس اقبال اشاره کرده است که در هیچ‌یک از نوشته‌های شیعی دیگر چنین اعتقادی به ابوسهل نسبت داده نشده است. علاوه بر این، بخشی از کتاب او به نام **التنبیه یا تنبیه الامامه**، که ابن بابویه آن را در کتاب **کمال الدین و تمام النعمه** (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۸۸) خود نقل کرده است، چنین نظری را بیان نمی‌کند. به همین دلیل، اقبال چنین نتیجه گرفته که حتی اگر ابن ندیم در گفته خود، در نسبت دادن چنین نظری به ابوسهل صادق بوده باشد، باید گفت: ابوسهل بعدها نظر خود را تغییر داده است. (مکدرموت، ۱۳۸۴، ص ۳۰) ابن ندیم می‌نویسد: **کان فاضلاً عالماً متکلماً و له مجلس بحضرة جماعة من المتکلمین... و له من الکتب کتاب الاستیفاء فی الامامة، کتاب التنبیه فی الامامة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب المعرفة، کتاب تثبیت الرسالة، کتاب الرد علی اصحاب الصفات.** (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۱۷۶) در مدرسه فلسفی - کلامی او، شخصیت‌های بزرگی پرورش یافتند که از آن جمله، ابوالحسین علی بن عبدالله معروف به «الناشی الصغیر» (م ۳۶۰ یا ۳۶۶) و ابوالجیش مظفر بلخی (م ۳۶۷) استاد شیخ مفید، و ابوالحسین محمد بن بشر سوسنگردی و ابوبکر محمد بن یحیی صولی (م ۳۳۵ یا ۳۳۶) را می‌توان نام برد (نعمه، ص ۵۰۹) او از سرآمدان نسل دوم متکلمان شیعی بود که مفتخر به لقب «شیخ المتکلمان» شد. (نجاشی، ۱۴۱۳، ص ۳۱) او، که بیشتر عمر خود را در عصر غیبت صغری گذراند، ریاست و هدایت شیعه و خاندان نوبختی را در این دوره عهده دار بود.

ابوسهل در تکمیل علم کلام مطابق مذهب امامیه، سه کار مهم انجام داد:

۱. در اصول، یعنی در اعتقادات، علاوه بر دفاع از عقایدی که متکلمان امامیه پیش از او بنا بر تصویب ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} و قبول عموم امامیه مدون کرده بودند، پی‌روی از اصول عقلی و فلسفی را در تقریر مسائل کلامی مطابق عقیده امامیه پذیرفت. به‌ویژه کلام شیعی را از بعضی تهمت‌ها در باب رؤیت و تشبیه و تجسیم و مانند آن که دامنگیر عده‌ای از متکلمان اولیه فرقه امامیه شده بود، خلاص کرد و

شاگردان او بعدها همان عقایدش را تقریباً بدون تغییرات گسترده در میان امامیه منتشر ساختند.

۲. در باب مسئله «امامت»، که از اهم مسائل فی مابین فرق اسلامی بود، شیوه برهانی و استدلالی را مورد توجه قرار داد. متکلمان امامی پیش از ابوسهل بیشتر با ادله سمعی و نقلی، موضوع «نص جلی و خفی» و اثبات خلافت بلافصل حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام و حقانیت امامت فرزندان آن حضرت را مطرح کرده بودند، ولی ابوسهل نوبختی و دو تن از معاصران او، یعنی خواهرزاده اش ابومحمد حسن بن موسی نوبختی و ابوالاحوز داود بن اسد بصری اولین کسانی بودند که به تبعیت از ابن راوندی، در اثبات وجود امامت و بیان اوصاف امام و عدل ایشان قوه عقلی را به کار بردند و اگر هم به ادله سمعی استناد جسته‌اند، فقط برای تأیید ادله عقلی و تصرف در استدلال بوده است. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۰۲)

۳. او برای نخستین بار، مسئله امامت را ذیل مباحث نبوت و اصول دین قرار داد؛ یعنی امامت را به عنوان اصلی از اصول دین مطرح ساخت.

کتاب‌های وی متن درسی علمای دوره بعد قرار گرفت. در عرصه اجتهاد، ابوسهل اسماعیل نوبختی در رساله‌ای به نام **ابطال القیاس**، به ردّ قیاس پرداخت و آن را مورد حمله قرار داد. وی بر آن است که حکم هر چیزی را می‌توان با استفاده از قرآن و سنت فهمید، به شرط آنکه دقیقاً به فهم آن نایل شویم و این مسئله در چگونگی علاج تعارضات تفسیر و حدیث بیان شده است. (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۳۷۱)

۲. ابواسحاق ابراهیم نوبختی

ابواسحاق ابراهیم مؤلف کتاب **یاقوت** است؛ تنها کتابی که از خاندان نوبختی به طور کامل بر جا مانده و احتمالاً وی در نیمه اول قرن چهارم هجری آن را نگاشته است. او یکی از جلیل‌القدرترین متکلمان امامیه است. وی در این کتاب، به نقد آراء مخصوص اشاعره و رئیس ایشان، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰-۳۲۴)

پرداخته است. وی اگر چه به اسم «اشعری» تصریح نکرده، ولی چند فقره از مقالات خاص اشعری را، که به اصطلاح، از متفردات شخصی اوست و کسی پیش از او آنها را ابراز نکرده، در متن کتاب یاقوت آورده است. به‌ویژه، او سه مسئله «اثبات صفات قدیمه»، «کسب» و «کلام نفسانی» که هر سه از مقالات و موضوعات ابداعی ابوالحسن اشعری است، ذکر کرده و در ردّ این مقولات، بر قایلان به آنها تاخته و «کسب» و «کلام نفسانی» را هذیان خوانده است. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۶۹)

وی در مباحث کلامی، روشی خردگرایانه و برهانی داشت. اگر عصر او را قرن پنجم بدانیم شروع کلام فلسفی، که با ابوسهل آغاز شد و با ابومحمد نوبختی سرعت گرفت، توسط ایشان تنظیم و تدوین شد و بعداً توسط خواجه نصیر به کمال نهایی رسید. (جبرئیلی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹) او در کشف و کسب معارف دینی به استقلال عقل قایل بود. وی اولین تکلیف را معرفت و شناخت خدا دانسته، راه رسیدن به آن را فقط عقل می‌داند. قول معصوم در درجه بعدی است؛ چراکه حجیت قول او در گرو عصمت اوست. تشخیص معصوم بودن او نیز بر شناخت و معرفت خدا متوقف است، و اگر شناخت خدا از راه نقل باشد مستلزم دور است.

۳. حسین بن روح نوبختی

یکی دیگر از برجسته‌ترین شخصیت‌های آل نوبخت حسین بن روح است. او سومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود که پس از عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان عمری،^۱ به سفارت و نیابت رسید. حسین بن روح از سال ۳۰۵ ق تا سال ۳۲۶ ق منصب نیابت حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در اختیار داشت. شیخ طوسی در کتاب الغیبه از جعفر بن احمد نقل می‌کند که چون وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری رسید نزد سرش نشسته بودم و از او پرسیدم و با او گفت و گو کردم. ابو القاسم بن روح هم نزد پاهایش نشسته بود. به

۱. مدت نیابت این پدر و پسر تا سال ۳۰۵ ق به طول انجامید.

سوی من التفات کرده، سپس گفت: مأمور شدم به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم. پس از نزد سرش برخاستم و دست ابوالقاسم را گرفتم و او را در مکان خود نشانیدم.

ابن روح در عقل و تیزی و درست فهمی دین، کارآترین و تواناترین شخص زمان خود بود و در تعاملات دینی، غایت‌گرایانه عمل می‌کرد. او از روزمرگی به شدت گریزان بود، به گونه‌ای که می‌گویند: در بسیاری از مسائل تقیه می‌کرد، تا آنجا که وی را سنی می‌انگاشتند. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۳) مرحوم اقبال می‌گوید: پس از ابوسهل اسماعیل بن علی، مشهورترین شخص خاندان نوبختی ابوالقاسم حسین بن روح است. بیشتر اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که میان شیعه امامیه دارد و از نواب اربعه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محسوب می‌شود.

در شرح حال و کیستی و هویت نیابتی و روایتی حسین بن روح، راویان و مورخان شیعه در کتب خود، به تفصیل سخن گفته‌اند که حاکی از خردمندی و مهارت وی در امور دین است. ام‌کلثوم دختر نایب دوم، می‌گوید: حسین بن روح اسرار دینی را از جانب پدرم به سران شیعه می‌رسانید و از خواص و محارم او به شمار می‌رفت. او نزد سران شیعه جلالت و مقام و منزلت فراوان داشت. اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت او روز به روز مقام وی را میان شیعه استوارتر ساخت. (مشکور، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰)

ابوسهل از انتخاب او به عنوان نایب امام عصر حمایت کرد، گرچه برخی تصور کردند که خود ابوسهل باید به این سمت منصوب می‌شد. حسین از طریق چند نماینده، که در گروه‌های شیعیان در بغداد، مصر، ایران و به‌ویژه خراسان حضور داشتند، از بغداد اداره امور شیعیان را ادامه داد. (نیومن، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵) علاوه بر این، حسین بن روح روابط نزدیکش را هم با نهاد سیاسی عبّاسی یعنی خلافت مقتدر و هم با بنی‌فراست حفظ کرد، به گونه‌ای که می‌گویند: او مسئول املاک شخصی مقتدر و خانه‌اش محل جلسات عمومی افراد سرشناس و سایر وزرای معزولی همچون

بنی‌فرات بود. دلایل بسیاری را می‌توان برای نیابت حسین بن روح نوبختی برای واگذاری منصب وکالت از سوی امام عصر برشمرد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. وفاداری، هوشیاری، بردباری و اخلاص او؛

۲. او طبق گواهی مورخان و محدثان، خردمندترین شخص زمانه خویش بود.

شیخ طوسی می‌نویسد: «و کان ابوالقاسم - رحمه الله - من اعقل الناس عند المخالف و الموافق و يستعمل التقيّه.» وی بر اوضاع زمانه خود آگاهی کامل داشت و طبق

مقتضیات زمان عمل می‌کرد. (غفارزاده، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱)

۴. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی

حسن بن موسی دانشمند و متکلم بزرگ شیعه در اواخر قرن سوم و از چهره‌های سرشناس مکتب بغداد بود. دهخدا در لغت‌نامه، او را صاحب تلخیص و ترجمه کون و مکان ارسطو دانسته است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۷۹۱۳) در میان آل نوبخت ابومحمد با وجود متکلم بودن کسی است که از تمام افراد این خاندان به مذاهب فلاسفه و نگرش عقل‌گرایی بیشتر توجه کرده و علاوه بر آمیزش با مترجمان، به مطالعه آثار ارسطو و تلخیص بعضی از کتب آنها اقدام نموده است. در کتب رجالی، او را به عنوان متکلمی موثق ستوده‌اند که دارای اعتقادی نیکوست. وی شخصیت ممتازی در بین متکلمان شیعه داشت و برخی او را سرآمد معاصرانش دانسته‌اند. وی تالیفات متعددی در ابواب گوناگون کلامی و آثاری در مباحث طبیعیات، فلسفه و نجوم داشت. همچنین چندین کتاب نیز در موضوع «امامت» و ردّ اقوال سایر فرق شیعه بر جای گذاشت. مشهورترین و گران‌سنگ‌ترین اثر او، الآراء و الدیانات، در توضیح شرح و اقوال و آراء ملل و نحل قدیم و عقاید فرق دینی و مذاهب اسلامی بود، ولی متأسفانه اثری از آن بر جای نمانده است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹) یکی دیگر از آثار وی کتاب فرق الشیعه است که موضوع آن شرح افتراق فرق شیعه به فرقه‌های غلات، زیدیه، امامیه و اسماعیلیه است. چنان‌که از کتاب فرق الشیعه نقل شده، پس

از رحلت امام حسن بن علی عسکری علیه السلام شیعه به چهارده شعبه منقسم شده است. در آن ایام، هر کسی رساله‌ای در باب امامت می‌پرداخت و عده‌ای را گرد خود جمع می‌نمود. به گفته مسعودی در کتاب **مروج الذهب**، عدد ایشان به بیست می‌رسید. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۶۱)

ابومحمد تألیفات بسیاری در علوم عقلی - و به ویژه در علم کلام - داشته است؛ از جمله کتب او **الآراء و الدیانات** است که نجاشی آن را کتابی بزرگ و مشتمل بر علوم بسیار توصیف کرده است. برخی دیگر از کتاب‌های او عبارتند از: **الجامع فی الامامة، التوحید الکبیر، التوحید الصغیر، فی الاستطاعة، التنزیه و ذکر متشابه القرآن، الرد علی المنزلة بین المنزلتین فی الوعید، الرد علی المجسمه، الرد علی الغلاة**. (ابن ندیم، ۱۳۴۳)

گام اول: ادراک بحران (غیبت و بحران در باورها)

«غیبت» در زبان عرب، به معنای چیز ناپیدا و نهانی است و در برابر شهادت به کار رفته است. (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۷۷) از این رو، کسانی را که در جمعی حضور ندارند «غایب» می‌گویند. سعدی شیرازی می‌گوید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است
(سعدی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۵)

لغت‌شناسان اصرار دارند که «پنهان بودن از دیدگان»، به معنای پنهان بودن از دل و جان نیست. بنابراین، ایمان به غیب، پذیرفتن اموری است نادیدنی که وجود آنها با دلایلی همچون عقل و فطرت به اثبات رسیده است. بر این اساس، نزد امام علی علیه السلام خداوند اگرچه غایب است و از دسترس دیدگان دور، اما در دل مؤمنان حاضر است و ظاهر. (نهج البلاغه، خ ۱۱۴)

به طور کلی، غیبت یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است، اما در عین حال، از ارکان اندیشه سیاسی امامیه است. از لحاظ فلسفه سیاسی شیعه، دوره غیبت هرچند به دلیل فقدان حضور آشکار امام معصوم در جامعه برای پیروان سخت است و

مشکلاتی به دنبال دارد، اما به لحاظ تکوینی، مقطع طولانی رشد و تکامل عقلانی انسان بر روی زمین است؛ دورانی که بشر با تجربه کردن آن به شکوفایی عقلی، سیاسی و مدیریتی می‌رسد و آمادگی تحقق رهبری آن حضرت در خود را می‌یابد. (مجلسی، ص ۸۴۳-۸۵۶) به لحاظ تشریحی، مرحله حصول آگاهی‌های لازم، یعنی شناخت مرزبندی‌های انسانی و ضد انسانی و درک ضرورت رهبری معصوم و اندیشیدن به جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله و کسب آمادگی‌های لازم برای قبول فطری، علمی و عقلی تحوُّلی بنیادین در جامعه است. (حسین و ساشادینا، ۱۳۷۲، ص ۵۲)

در دوران غیبت صغرا، هرچند امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بکلی از دیده‌ها پنهان نبود، بلکه با سفیران و وکلای خاصش در تماس بود و آنها نیز با مردم تماس داشتند. اما این پدیده هم در نوع خود جدید بود و هم غیرمترقبه. بنابراین، شرایط زمان و برخورد دستگاه خلافت با شیعیان از یک سو، و وجود متکلمان فرقه‌ها و مذاهب دیگر از دیگر سو، موجب ایجاد بحران در مکتب شیعه گردیده بود و این بحران پیش از هر چیز، در مهم‌ترین مسئله شیعه امامیه یعنی «امامت» و استمرار آن و باور به آن بود. نقش بحران‌ساز غیبت در دوران غیبت کبرا بارزتر می‌گردد؛ زیرا هرچند در دوران غیبت صغرا ممکن بود برخی افراد آن حضرت را ببینند و امام را بشناسند، ولی در دوره غیبت کبرا، کسی او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد. (آقایی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۶)

اهمیت و نقش بحران‌زای غیبت به گونه‌ای است که در روایات ما از آن به عنوان دوران «امتحان، ابتلا و فتنه» یاد شده است. به گونه‌ای که شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: به خدا قسم، شما شیعیان همچون شیشه شکسته می‌شوید، و شیشه را بعد از شکستن می‌توان درست کرد و به صورت نخست برگرداند. به خدا قسم شما مانند سفال شکسته می‌شوید، درحالی‌که سفال بعد از شکسته شدن، دیگر به صورت اول

برنمی گردد. به خدا قسم، شما امتحان می شوید و غربال می شوید؛ چنان که دانه تلخ از گندم جدا می گردد. (مجلسی، ص ۸۵۷-۸۵۸)

در برخی روایات، مسئله غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با غیبت حضرت موسی علیه السلام و حضورش در میقات مقایسه شده و تأثیر آن بر مسلمانان، همانند تأثیر فقدان حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل و انحراف و گوساله پرستی آنها مورد توجه قرار گرفته است. (مجلسی، ص ۸۶۳)

علمای شیعه نیز از این دوره پرفراز و نشیب، به «دوره حیرت» تعبیر کرده اند. عبدالله بن جعفر حمیری (م بعد ۲۹۳ق) از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود و پس از رحلت آن امام، در خدمت نایبان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفت. او نام الغیبة و الحیره را برای کتاب خود انتخاب کرد. علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) نیز کتابی به نام الإمامة و التبصرة من الحیره تألیف کرد.

گام دوم: بررسی ریشه ها و علل بحران

تفکر و اندیشه در جامعه، در خلأ شکل نمی گیرد و اگر تابع صرف محیط نباشد بستگی تام به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد و هر برداشتی از اندیشه نیز اگر در انتزاع شکل بگیرد برداشتی ناقص و نارسا خواهد بود. (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷-۲۶۸) در واقع، وقوع بحران از دو منظر قابل بررسی است: یکی از این دو به شرایط جامعه و مردم زمانه باز می گردد؛ زیرا از منظری غیبت حاصل نوع نگرش و عملکرد انسان هاست. منظر دوم بحران را امری طبیعی می داند. آنچه در اینجا مورد نظر است بعد انسانی مسئله است؛ زیرا بحران آنگاه بحران است که اراده انسان ها در آن نقش داشته باشد، نه طبیعت. بر این اساس، چنین بحرانی نیز می تواند راه حل انسانی داشته باشد. پس در واقع، همان گونه که روسو نظر دارد، منبع فساد انسانی، در نظم و تربیت ناصحیح جامعه است، (اسپرینگز، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰) نه در طبیعت امور و نه در سرشت انسان ها. پس چنین بحرانی ریشه های انسانی دارد؛ ریشه های

اختیاری، نه ریشه‌های غیر انسانی و جبری؛ زیرا به بیانی غیبت امام علیه السلام سبب منع لطف نسبت به انسان‌ها می‌گردد و این امر به خود آنان بازمی‌گردد.

فاضل مقداد در کتاب شرح باب حادی عشر آورده است: حکمت خداوند عالم مقتضی لطف است و عصمت امام مقتضی افاضه فیوضات است بر خلق. و با وجود حکمت باری تعالی و عصمت امام، منع نمودن لطف از بندگان جایز نیست. پس سبب منع لطف از خلق هم خود ایشان هستند، نه خالق و نه امام. (حلی، ۱۳۶۳، ص ۳۷۲)

قرآن کریم، خود این حقیقت را در سوره روم با این عبارت بیان می‌کند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱) از سوی دیگر، جهل و ناآگاهی مردمان نیز در ایجاد بحران مؤثر است.

با توجه به آنچه گذشت، برای بررسی بحران به وجود آمده، باید برداشتی همه‌جانبه از شرایط حاکم بر جامعه داشت تا بتوان یک سیر منطقی برای تحلیل اندیشه‌های برآمده از آن شرایط ارائه داد. در یک برآیند اجمالی، دوره مورد بحث را می‌توان از لحاظ سیاسی و اجتماعی به شرح ذیل بررسی کرد:

۱. وضعیت سیاسی و اجتماعی: سلطه دستگاه استبدادی و ستمگر خلافت و محرومیت امامان معصوم علیهم السلام از رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان، همراه با نوعی احساس بی‌تفاوتی عمومی، مهم‌ترین ریشه و علت مسئله است. در بغداد، مرکز خلافت عباسی، پیش از عصر غیبت صغرا، امامان شیعه فاقد پایگاه سیاسی بودند. حکومت ابتدا در دست امویان و سپس عباسیان قرار داشت و آنان نسبت به آل ابوطالب، به ویژه آل علی علیهم السلام و شیعیان آن حضرت، دشمنی و حساسیت خاصی داشتند، به گونه‌ای که ضدیت با شیعیان در برخی موارد به اوج خود می‌رسید. در زمان بنی‌امیه، جز در دوره عمر بن عبدالعزیز این دشمنی در اوج خود بود. بنی‌عباس نیز با آنکه شعار محوری خود را در آغاز «یالثارات الحسین» قرار دادند، هنگامی که از آنان درباره حاکم پیشنهادی سؤال می‌کردند جوابشان «الرضا من آل محمد» (حاکمی که مورد

رضایت آل محمد باشد) بود، اما با رسیدن به قدرت، ندای آزادی خواهی شیعه را خفه کردند. نه تنها در دوره اول عباسی - از سقّاح تا معتصم - شدیدترین برخوردها با شیعیان و امامان آنها صورت می گرفت، بلکه در دوران بعد نیز متوکل و معتضد و دیگران فشار و اختناق را به اوج رساندند و گوی سبقت از بنی امیه ربودند. در زمان خلافت معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ق)، دشمنی با شیعیان بیش از زمان دیگر خلفای این دوره بود. او در دوره ده ساله خلافت خود، جو اختناق بر ضد شیعیان را به نحوی گسترده که به تعبیر شیخ طوسی، در زمان او از شمشیرها خون می چکید. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹) فقط در بخشی از غیبت صغرا، در خلال سالهای وزارت علی بن فرات شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود آمد و آنان از این فرصت پیش آمده در جهت احیای مرام شیعی بهره بردند. این دوره، که با سفارت حسین بن روح نوبختی همزمان بود، فرصت خوبی فراهم آورد تا او بتواند بهتر سازمان مخفی «سفارت» و «وکالت» را رهبری کند و در تبیین و ارائه راه حل کلامی و عقلی و با ابتنا بر حدیث و فرامین آن حضرت بکوشد. در نتیجه، حسین بن روح در زمان ابن فرات، در میان رجال سیاسی از موقعیت خوبی بهره مند شد و از این فرصت، برای بهبود وضع شیعیان استفاده کرد.

مسکویه رازی در کتاب **تجارب الامم** بیان می دارد که با همکاری خاندانهای شیعه با دستگاه خلافت در این دوره، مذهب اثناعشری از فهرست سیاه دشمنان عباسیان بیرون آمد و افراد ایشان حق احراز دبیری و وزیری را به دست آوردند. مبارزات ابوسهل نوبختی توانست خلیفگان را نسبت به شیعیان میانه رو خوش بین تر سازد. (مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ص ۵) همچنین در این دوره، می توان از قیامهای متعدد علیه حکومت مرکزی همچون قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۴) و قیام علی بن زید بن حسین (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۷، ص ۲۳۹) نام برد. در این دوران، استیلای ترکان بر خلافت، ضعف رو به ازدیاد حکومت مرکزی و قدرت طلبی والیان همراه با فساد و استبداد دربار ادامه داشت. (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ص ۲۵۹-۲۶۰)

وجود آشوب‌های متعدد، قیام‌های علویان، و تشکیل حکومت‌های مستقل و خودمختار از ویژگی‌های عمده سه قرن اول اسلام است. اختلافات فرقه‌ای، مذهبی و قومی، شکاف عمیق بین فقرا و اغنیا، خوش‌گذرانی، اسراف و تبذیر خلفا، اعیان و اشراف از ویژگی‌های اجتماعی این دوره است. در این دوره، ارتباط میان تشیع و قیام‌های مخالف حکومت، بخصوص قیام‌هایی با ماهیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وضوح در این دوران (تمام قرن سوم) مشهود است. (نیومن، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸)

۲. وضعیت دینی و فکری: دنیاپرستی و تبدیل کردن دین به لقلقه زبانی، ماده‌پرستی و احیای شعارها و نگرش‌های جاهلی همراه با بدعت‌های گوناگون، از مهم‌ترین ارکان جامعه اسلامی، از روی کار آمدن امویان تا این زمان است. اختلافات دینی و مذهبی و تبدیل شدن آن به عامل جدایی و خصومت میان مسلمانان و توجه به خرافات و بدعت‌های برخی فرقه‌ها و مهم‌تر از همه، رسمیت یافتن برخی مذاهب از سوی دستگاه خلافت و حمایت مادی و سیاسی این دستگاه از مذاهبی که روحیه محافظه‌کاری را در مردم تقویت می‌کرد نشان از وضعیت دینی، فکری و فرهنگی سده‌های مورد بحث دارد. شیعه در این دوره، به لحاظ فکری و عقیدتی، از جایگاه مناسبی برخوردار نبود، هرچند طرح مذهب به وسیله صادقین علیهم‌السلام ریخته شده و معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها توسط ائمه دیگر علیهم‌السلام ارائه شده بود. همان‌گونه که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شدند که هم کارگشای احادیث باشند و هم از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، از جمله اهل سنت که از حمایت و پشتیبانی خلیفه برخوردار بودند، دفاع کنند، (آقایی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸) اعتزالی‌ها با اهل سنت نیز در نزاع بودند و همین موجب شکل‌گیری مکتب اشعری و غلبه آن بر مکتب اعتزالی شد. این از ویژگی‌های عصر مزبور است.

این دوران، حساس‌ترین مقطع تاریخی در طول حیات شیعه امامیه بوده است؛ زیرا از یک سو، امامان شیعه علیهم‌السلام از رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه محروم شدند و

از سوی دیگر، با آنکه وارثان حقیقی دانش و حکمت نبوی بودند - و شاید به همین دلیل - تحت شدیدترین فشارها و آزارها قرار گرفتند. اما در عین حال، بنیان‌های معرفتی و علمی شیعه در این مقطع زمانی شکل می‌گرفت. این درحالی است که چند سده اول قرون اسلامی از همه جهت الهام دهنده به تمام اعصار بوده است. در واقع امر، اگر مشکل اصلی در عرصه سیاسی و اجتماعی به محرومیت ائمه اطهار علیهم‌السلام از رهبری جامعه باز می‌گردد، اما در عرصه دینی و فرهنگی، مشکل اصلی از بی‌توجهی به عقل و تکیه بر جاهلیت و سنن جاهلی پیش از اسلام و تکیه بر خبر و نقل صرف در قالب سنت نشئت می‌گیرد. از این‌روست که بزرگان خاندان نوبختی به پی‌روی از امامان خویش و تحت فرامین امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ریشه‌یابی مشکل و بحران حاصل از غیبت، متوجه دو مسئله اساسی در دو عرصه شدند و در همین دو عرصه نیز به ارائه راه‌کار مناسب و منطبق با مقتضیات زمانه روی آوردند:

۱. در عرصه سیاست و جامعه: محرومیت رهبری منصوص الهی و جدا کردن جامعه از آن، که با ایجاد چنین محرومیتی و روی آوردن به حکومت‌های ستمگر و غاصب، سبب منع لطف حق تعالی نسبت به خودشان (مردم) شدند. (مجلسی، ص ۸۵۲-۸۵۷ / حلی، ص ۳۷۲)

۲. در عرصه دین و معرفت: بی‌توجهی به عقل و خرد انسان و تکیه صرف بر رسوم جاهلی در قالب سنت و نقل و خبر صرف و اشعری‌گری و نتایج محافظه‌کارانه آن. این دو، مورد توجه خاندان نوبختی قرار گرفت و آنها همراه با احیا و تبیین نظریه امامت شیعی، از منظری عقلی به نفی دیدگاه‌های جاهلی و سنن مورد قبول خلفا و فرق گوناگون پرداختند و در پی فراهم کردن زمینه برای پذیرش مرجعیت عقیدتی و عملی عالمانی در جامعه شیعه برآمدند که در الهیات عقل‌گرا تخصص داشتند و هوادار آن بودند. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۹۴)

گام سوم: راه‌کارها

۱. تثبیت و استمرار نهاد وکالت و نیابت: شرایط بحرانی که ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمان عباسیان با آن روبه‌رو شدند، ایشان را واداشت تا ابزار جدیدی برای ارتباطات با اعضای جامعه خود جست‌وجو کنند. مآخذ شیعه امامیه حاکی از آن است که امام ششم، حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نخستین امامی است که نظام زیرزمینی ارتباطات (التنظیم السری) را در جامعه خود به‌کار گرفت. در دوران آن حضرت بود که سازمان «وکالت» یا نمایندگی از طرف امام معصوم علیه‌السلام به‌تدریج شروع شد. برای مثال، معلی بن خنیس، وکیل امام صادق علیه‌السلام، حتی پس از تهدید به قتل، در پاسخ داود بن علی، که از وی خواسته بود اسامی اصحاب امام علیه‌السلام را فاش سازد، گفت: مرا تهدید به قتل می‌کنی؟ به خدا قسم اگر زیر پایم باشند، پایم را بر نمی‌دارم! (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۶۹) دیگر وکیل امام صادق علیه‌السلام، نصر بن قابوس لخمی بود که بیست سال به‌طور پنهانی وکالت امام علیه‌السلام را بر عهده داشت. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۷، ص ۸۱ و ۳۴۲)

اگرچه گفته شده هدف اصلی وکالت جمع‌آوری خمس و زکات و انواع دیگر خیرات برای امام از ناحیه شیعیان بود، ولی به احتمال، وکالت اهداف دیگری را نیز در آن زمان داشته است. (حسین، ۲۰۰۱، ص ۱۳۴) یعنی، سازمان وکالت رهبری غیر مستقیم امام معصوم علیه‌السلام توسط نمایندگان مطمئن و رازدار در جامعه بود. شواهد نشان می‌دهد که آنان «نقش ارتباطی» میان مردم و امام داشتند. آنان نامه‌ها، پیام‌ها، پرسش‌ها و مشکلات فردی یا عمومی شیعیان را به محضر امامان علیهم‌السلام می‌رساندند و پس از دریافت پاسخ، آن را به افراد ابلاغ می‌کردند. (جباری، ۱۳۷۰، ص ۲)

این شیوه ارتباطی در دوران امامت حضرت جواد علیه‌السلام شکلی نوین به خود گرفت که این شیوه ارتباطی در ایام امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام به مرحله رشد و بالندگی خود رسید. آنگاه که فضای اختناق و کنترل شدید تماس شیعیان با امام معصوم را به مرحله دشوار و بس ناممکن رساند، آن امامان هر کدام اقدام به تعیین نمایندگانی در

شهرها و نواحی شیعه‌نشین کردند، و به این وسیله، سردمداران حکومت را در سردرگمی نهادند. (اباذری، ۱۳۷۶، ص ۲۵)

بدین‌سان، امامان شیعه علیهم‌السلام بسیار کوشیدند با تبیین جریان صحیح مهدویت، ذهن شیعیان را برای پذیرش اصل غیبت آماده‌تر سازند و حتی‌الامکان جلوی وقوع بحران را بگیرند. با این حال، شیعیان پس از شهادت امام یازدهم علیه‌السلام به دلیل غیبت فرزند ایشان و محروم ماندن از درک حضور مستقیم و آشکار امام، سرگردان شدند؛ زیرا آنان نزدیک به دو و نیم قرن از نعمت امام حاضر بهره‌مند بودند. پس به طور طبیعی، آنگاه که امام معصوم در میان شیعه حضوری آشکار ندارد، باید جانشینی برگزیند و شیعیان را به سوی او رهنمون شود. این جایگزین همان سفیر، نایب یا باب حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دوران غیبت صغرا بود. نشانه‌هایی در دست است که شیعیان هنگام رویارویی با شرایط جدید و پس از ناامیدی از درک حضور امام علیه‌السلام در جست‌وجوی باب یا سفیر آن حضرت بودند و گاه برای شناسایی سفیر راستین و واقعی امام عصر علیه‌السلام، نماینده‌ای را به بغداد یا سامراء گسیل می‌داشتند. البته در همه این موارد، امداد ناحیه مقدسه به یاری این نمایندگان می‌آمد و آنان را به سوی مطلوب خویش راهنمایی می‌کرد. برای نمونه، می‌توان به ماجراهای «وفد قمیین» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۶، ص ۴۷۶)، حسن بن نصر قمی، (کلینی رازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۴)، محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۶، ص ۴۸۷) و ابوالعباس احمد دینوری (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۵۱، ص ۳۰۰) نیز اشاره کرد.

بدین‌سان، منصب نیابت یا وکالت در عصر غیبت، اهمیت اساسی یافت و به ترتیب، در طول ۶۹ سال، چهار نایب از سوی امام عصر علیه‌السلام تعیین شدند. جایگاه اینان نه در سامراء، که به توصیه آن حضرت، در بغداد - مرکز سیاسی و علمی جهان اسلام - بود. عثمان بن سعید عمری نخستین سفیر و نایب ناحیه مقدسه در دوران غیبت صغرا بود که جامعه شیعه را حتی در دورترین سرزمین‌های شیعه‌نشین جهان اسلام رهبری می‌کرد. (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۶) عثمان بن سعید عمری در واقع،

ادامه‌دهنده راهی بود که سال‌ها پیش از دوران غیبت صغرا و از سوی امام صادق علیه السلام آغاز شده بود. (طوسی، ۱۴۲، ص ۲۱۲) سازمانی که وی در رأس آن قرار داشت، سازمانی پنهانی با هدف‌های مشخص بود که از آن با نام «سازمان یا نهاد وکالت» و یا «نظام الاموال و الوکلاء» یاد می‌شود. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۵ / حسین، ۱۳۶۷، ص ۱۳۴)

با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز و کنترل و حساسیتی که خاندان عباسی به سبب نهاد امامت به خرج می‌دادند خط‌مشی کلی هر یک از نمایان چهارگانه بر این تمرکز کرده بود تا ضمن اینکه وجود مبارک حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور و قیام او را به توده شیعیان بشارت دهند، در عین حال، به گونه‌ای هم برخورد نکنند تا حکومت آگاه گردد. وظایف عمده سازمان وکالت علاوه بر آنچه گفته شد، اجرای وظایف مشخصی بود که پیش از این توسط امامان معصوم علیهم السلام صورت می‌گرفت. به طور کلی، وظایفی که نواب اربعه و سازمان وکالت بر عهده داشتند، عبارت بود از:

۱. زدودن شک و حیرت مردم درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛
۲. حفظ امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از راه پنهان داشتن نام و مکان ایشان؛
۳. سازمان‌دهی و سرپرستی سازمان «وکالت»؛
۴. پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی، مشکلات و شبهات عقیدتی؛
۵. آماده‌سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرا. (آقایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱) در واقع، این وظایف، به‌ویژه موارد ۱ و ۵ در جهت خنثاسازی بحران حاصل از غیبت در ارتباط با امامت و رهبری شیعه امامیه است.

حوادث دوران پس از نایب دوم امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشان می‌دهد که سفرای امام وکلای خود را راهنمایی می‌کردند تا از هر اقدامی که موجب می‌شود حکومت را به این فکر اندازد که امامیه دارای انگیزه‌های سیاسی هستند یا آنکه امامی دارند که در نهان آنها را هدایت می‌کند، حتی الامکان بر حذر باشند.

نقش خاندان نوبختی از دو منظر در ارتباط با سازمان «نیابت» و «وکالت» حایز اهمیت و کاملاً آشکار است: یکی از این دو بعد این است که یکی از سفیران خاص حضرت یعنی حسین بن روح، که به‌ویژه در عصر مهمی دارای این مقام بود، از این خاندان بود و او سعی عظیمی در جهت تحقق اهداف سازمان «وکالت» در مبارزه با بحران مبذول می‌داشت. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۶) دوم اینکه، نوبختیان همگی، هم در دوران نیابت نایبان اول و دوم و هم در زمان حسین بن روح نوبختی و نیز نایب چهارم و هم در دوران غیبت کبرا به انحای گوناگون در این زمینه می‌کوشیدند. برخی از آنها نیز همچون ابوسهل، از جانب نایب دوم هم وکالت داشتند و مورد اعتماد او بودند. در این دوران، برای مقابله با بحران، دانشمندان امامیه در کنار حدیث، به کلام و نگرش عقلی روی آوردند. خاندان نوبختی، به‌ویژه ابوسهل، را می‌توان از پیش‌گامان این حرکت معرفتی، تاریخی و اعتقادی دانست. ابوسهل با استدلال و منطق علمی، اصول مذهب شیعه امامیه را مستدل و تثبیت کرد، نقض و ابهامات مخالفان، به‌ویژه معتزله، را پاسخ داد و در این راه، از هر مناظره و احتجاجی استقبال کرد. همچنین وی با بهره‌گیری از مسائل کلامی مطرح شده توسط متکلمان نسل اول شیعه، مسئله امامت را با ادله عقلی اثبات نمود و از ادله نقلی فقط برای تأیید گفتارش استفاده کرد. عقل‌محوری در شیوه استدلال، علاوه بر اینکه معتزله و شیعه را به یکدیگر نزدیک کرد، مسئله امامت را نیز جزو اصول دین و در ردیف توحید، عدل و نبوت قرار داد. (حسینیان مقدم، ۱۳۸۷)

پس از آن نیز چنین تغییری را با رعایت اعتدال میان حدیث و عقل، می‌توان در آثار بزرگانی همچون شیخ مفید و سیدمرتضی ملاحظه کرد. آثار اینان بیانگر کاربرد مباحث عقلی نسبت به علمای پیشین امامیه همچون شیخ صدوق و حتی کلینی است. این در حالی است که شیخ مفید و سید مرتضی عمدتاً رسالاتی در دفاع عقلی و فیلسوفانه از مکتب امامیه و به‌ویژه در اعتقاد به غیبت امام دوازدهم علیه السلام تحت تأثیر بزرگان خاندان نوبختی دارند.

۲. **تحوّل و سازمان‌دهی کلام امامیه:** «علم کلام» در اصطلاح واضعان آن، علمی است که در آن از ذات باری تعالی و صفات او و احوال و ممکنات از مبدأ و معاد موافق قانون اسلام بحث می‌شود. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۳۹) به عبارت دیگر، «علم کلام» دانشی است که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی با استفاده از روش‌های گوناگون به دفاع از آن می‌پردازد. (کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۳۰)^۱ بدون شک، هر علمی به صورت تدریجی و در گذر زمان، شکل گرفته و به عنوان یک دانش پدیدار می‌گردد. دانش کلام نیز در طی تاریخ، درون جامعه اسلامی شکل و سامان یافته است. دلایلی همچون نیاز به نص، اختلافات و منازعات سیاسی، به‌ویژه در خصوص امامت و رهبری جامعه پس از پیامبر ﷺ، اختلاط با سایر ملل و برخورد با مذاهب دیگر، به همراه به وجود آمدن «نهضت ترجمه»، نیاز به علم کلام را ضروری ساخت. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۳۰)

به لحاظ تاریخی، اگرچه مباحث کلامی به معنای اصطلاحی آن، از قرن دوم هجری رواج یافت، اما در گفتار امامان، به‌ویژه امام علی علیه السلام سابقه دیرینه‌ای داشت. البته شکل‌گیری جدّی کلام شیعی را در دوران امام صادق علیه السلام توسط شاگردان آن حضرت دانسته‌اند. برخورد آراء فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی و غیر اسلامی و ضرورت پاسخ‌گویی عالمان شیعه به این شبهات و مسائل، عالمان شیعه را ناگزیر کرد برای مقابله با مخالفان خود، که گرایش‌های کلامی و اعتزالی داشتند، به شیوه و روش خود آنها متوسّل شوند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰) طلیعه‌داران مکتب نوین کلامی شیعه، نگرش عقلی را درباره عدل و آزادی انسان پذیرفتند، اما مبانی مکتب تشیّع را در خصوص امامت، همچنان حفظ کرده و از آن به شدت پشتیبانی می‌کردند. (مدرّسی طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳) این گرایش با پیوستن نسلی از دانشمندان فلسفه‌گرا مانند ابوسهل اسماعیل بن علی و ابومحمّد حسن بن موسی نوبختی به

۱. علم کلام را در زبان لاتین «تئولوژی» گویند که به معنای «خداشناسی» است و آن را در زبان عربی جدید، به «علم لاهوت» ترجمه کرده‌اند. (مشکور، ۱۳۷۹، ص ۶۷)

شدت تقویت شد و کلام شیعی شکل برهانی به خود گرفت و با انضمام دانشمندان دیگری که قبلاً معتزلی بودند و سپس به مذهب بر حق تشیع امامی گرویده بودند، همچون ابوعبدالله اصفهانی و ابوجعفر رازی، به شکل یک مکتب قدیم و مستحکم کلامی با ساختاری متین و درست درآمد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵) و به تدریج، علم کلام در مذهب شیعه به وسیله‌ای در دفاع از اعتقادات این مذهب تبدیل شد و واجد گرایش‌های خاصی گردید که مختص اندیشه امامیه است. موقعیت زمانی و تشنّت آراء دینی به وجود آمده در اثر غیبت امام عصر علیه السلام، نوبختیان را به این سو کشاند که کمتر به نقل توجه کنند و در مباحث اصولی، از عقل بهره گیرند. در این میان، ابوسهل با تألیف قریب چهل کتاب و رساله، (نجاشی، ۱۴۱۳، ص ۳۱-۳۲) توانست مسأله کلامی شیعه، از جمله امامت را تبیین کند و به اعتراضات مخالفان پاسخ گوید. قوی بودن نقد و بررسی و استدلال او سبب شد تا دیر زمانی، آثار او به عنوان منبع و مرجع، در دست بزرگان و متکلمان امامیه قرار گیرد و او نیز خود به عنوان «شیخ المتکلمین» شناخته شود. به بیان اقبال، او، که در عصر غیبت صغرا ریاست مکتب امامیه را در بغداد داشت، به کمک سایر افراد خاندان نوبختی و بعضی از خاندان‌های دیگر از یک سو، از مجاری سیاسی به رفع تفرقه امامیه و دفع مخالفان ایشان پرداخت، و از سوی دیگر، به وسیله حربه کلام و بذل مجاهدت علمی در این مرحله، در حفظ و تثبیت اصول دینانی مذهب اثنا عشری همت گماشت. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۰۱)

به طور کلی، عناصر مهم کلام شیعی امامیه بر مبنای نگرش نوبختیان عبارت است از:

۱. خردگرایی: مقصود از «خردگرایی» اهمیت دادن به تفکر و شناخت عقلانی در موضوعات عقیدتی و پایه‌ای دین است. کلام شیعه با الهام گیری از قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز امامان معصوم علیهم السلام، معتقد است: دریافت و قبول اصول دین باید بر اساس برهان و استدلال عقلانی پیش برود که نمونه بارز آن را می‌توان در

اندیشمندان خاندان نوبختی یافت. عقل‌محوری در شیوه استدلال، علاوه بر اینکه معتزله و شیعه را به یکدیگر نزدیک کرد، «امامت» را نیز جزو اصول دین و در ردیف توحید، عدل و نبوت قرار داد.

۲. آزاداندیشی: انسان با نیروی اختیار، راه خود را می‌یابد و همین شخصیت او را می‌سازد؛ زیرا بنیان آدمی بر اعتقادات او بنا نهاده شده است. اما این اعتقاد بدون آزادی ممکن نیست؛ چراکه اگر آزادی نباشد انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت دیگر انسان نمی‌تواند پایه‌های عقیدتی خویش را به درستی شکل دهد. (کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹)

۳. واقع‌گرایی و حقیقت‌گرایی: کلام شیعه مانند کلام سایر فرق، ناظر به واقع است؛ یعنی اعتقادات دینی، که در کلام مطمع نظر است، با واقعیت مطابقت دارد و از این‌رو، کلام نیز به دنبال عقاید برحق صددرصد، مطابق با واقع می‌گردد. در نتیجه، حقیقت‌گراست و از این‌رو، نجات اخروی را در تحصیل یقین می‌داند.

۴. تمسک به آیات و روایات: روشن است که عمده مباحث کلامی باید فارغ از نقل و استناد به قرآن و حدیث باشد؛ زیرا اثبات اصول دین و دفاع از آن به دلیل تحقیقی بودن، باید مبتنی بر تحلیل عقل و منطق و استدلال باشد. اما چیزی که کلام شیعه را در این امر ممتاز می‌کند استناد آن به آیات و روایت است و این بدان روست که برخی از آیات و احادیث، خود بیانگر استدلال عقلی است که به‌گونه‌ای روشن و در خور فهم همه ارائه شده و این نکته‌ای بس مهم است که نگرش نوبختیان و امامیه را از نگرش‌های اخباری متمایز می‌سازد. از این‌رو، ابوسهل در آثار خویش مسئله «امامت» را با ادله عقلی اثبات می‌نمود و از ادله نقلی برای تأیید گفتارش استفاده می‌کرد. این نگرش ترکیبی دو هدف داشت: اول بسط برداشت عقلی از امامت که بر عاری بودن ائمه معصومین از خطا و نقص تأکید داشت. دوم فراهم کردن زمینه برای پذیرش مرجعیت عقیدتی و عملی عالمانی در جامعه شیعه که در الهیات عقل‌گرا و فلسفی تخصص داشتند و هوادار آن بودند.

نمونه استدلال ابوسهل نوبختی در اثبات حقانیت امامت و منصوص بودن آن چنین است: در میان مسلمانان، تنها شیعیان معتقدند که امام از جانب خدا منصوص است. با توجه به اینکه آنان قدرت و دولتی ندارند، انگیزه‌ای برای جعل اخبار جعلی نیز نخواهند داشت، به ویژه آنکه شمار احادیث آنها به حدی فراوان است که نمی‌توانند بر کذب اجتماع کنند. وقتی که نقل شیعه درباره نص پیامبر اکرم ص بر امام علی ع صحیح است، بر همان اساس، نص امام علی ع بر امام حسن ع، و از او به امام حسین ع؛ و نیز امامان بعدی تا امام حسن عسگری ع و نص آن حضرت نسبت به امام عصر ع (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز صحیح است.

او در پاسخ به این پرسش که غیبت طولانی امام در واقع به منزله فقدان وجود امام در جهان است، می‌گوید: هنگامی فقدان امام موجب از بین رفتن حجت خدا در زمین و سقوط شریعت در بین مردم می‌شود که کسی ضامن حفظ حیات او نباشد. اما اگر حفظ حیات او تضمین شده باشد، و پنهان شدن و غیبت او به سبب ترس از دشمنان و به امر خدا باشد و علاوه بر آن، او در ارتباط با مردم از طریق سفیر و نماینده مخصوص و معرفی شده خود باشد و مردم به راحتی بتوانند به واسطه او با امام ارتباط داشته باشند موجب بطلان حجت نخواهد شد. (جبرئیلی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹) ابواسحاق در **الیاقوت**، به صراحت تمام، اعجاز ائمه اطهار ع را جایز می‌داند. شیخ مفید نیز در کتاب **اوائل المقالات** تنها از مخالفت نوبختیان با ظهور معجزات توسط عاملان و سفیران و نواب خاص «المنصوبون من الخاصة و السفراء و الابواب» یاد می‌کند. (مفید، ۱۳۷۱ق، ص ۴۱)

۳. عقل‌گرایی و نگرش حکمی نوبختیان: بدون تردید، شناخت مبانی نظری و پایه‌های فکری این خاندان از کلیدی‌ترین مسائلی است که به وسیله آن، می‌توان اشراف کاملی بر نگرش آنان در کلام شیعی یافت. در این میان، میزان استفاده از عقل و برهان از جمله مبانی نظری است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان فرقه‌های مختلف بوده است؛ چنان‌که پیدایش دو گروه بزرگ «اصحاب حدیث» و «اصحاب

رأی» در اوایل قرن دوم هجری بازتاب این نزاع فکری بود. در عالم تشیع، باید سرنخ و بنیان‌های اولیه این دو گرایش را در خاندان نوبختی و محدثان قم جست‌وجو کرد.

در این میان، محققان، خاندان نوبختی را پایه‌گذار برهان‌گرایی و عقل‌باوری در کلام شیعه یا کلام عقلی شیعه می‌دانند. برای نوبختیان، خصلت نظری و استدلال عقلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این خاندان به دلیل آشنایی با فلسفه ایران و یونان و کلام معتزلی، نظام و قواعد عقلی را پایه‌گذاری کردند که کلام شیعه را تا امروز تحت تأثیر قرار داده است. در این عرصه، مهم‌ترین اثری که از این خاندان بر جای ماند کتاب الیاقوت ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت است. مؤلف الیاقوت در کلام شیعه، «دلیل سمعی» را مفید یقین نمی‌داند؛ زیرا به اعتقاد وی، در نصوص دینی، اشتراک لفظی، مجاز، عام و خاص راه دارد. با وجود چنین احتمالاتی در امور اعتقادی، نمی‌توان به احادیث اعتماد کرد. (کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳)

البته برای متکلمان شیعه در عصر حضور امام، عقل ابزار بود و منبع برتر دانش و مرجع نهایی آگاهی و کشف واقع، امام بود و آنها مبانی و قواعد کلامی تعلیمات خود را از وی می‌گرفتند؛ مثلاً، زرارة بن اعین، که نظریات او در چندین کتاب کلامی مورد استناد قرار گرفته است، به صراحت می‌گفت: نظریات خود را در این مسائل از امام صادق علیه السلام گرفته است، هرچند خود آن بزرگوار به سبب عدم اعتنا به آن مجادلات، به آن‌گونه نتیجه‌گیری از کلمات خود اهمیتی نمی‌دادند و آن کلمات را با آن قصد و غرض انشا نمی‌فرمودند. (مدرّسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸)

به طور مشخص، گفتمان حکمی و عقل‌گرایی خاندان نوبختی پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام دو هدف عمده را پی می‌گیرد:

۱. احیای اتحاد بین شیعه و دربار علیه ظهور حدیث‌گرایی اهل تسنن و حامیان آن در محافل سیاسی و نظامی بر مبنای مجموعه موجود از گفتمان عقلانی و مشخصاً

معتزلی که توسط محققان اولیه گسترش پیدا کرده بود. این اتحاد مشخصه بارز نیمه اول قرن سوم بود.

۲. معقول ساختن اقتدا بر عقیده و عمل جماعت شیعه از طریق بنا نهادن یک ساختار سلسله مراتبی سازمانی. خاندان نوبختی و حامیانشان از طریق چنین اقداماتی در پی حفظ آینده جامعه شیعه بودند. (نیومن، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱)

خاندان نوبختی و بخصوص متکلمان اولیه آن در اثبات وجود امامت و تقریر صفات امام با ادله عقلی به تدریج، مسئله امامت را جزو اصول و در مباحث کلامی داخل کردند و امامت در مسائل کلامی ذیل موضوع «نبوت»، از مسائل کلامی مذهب امامیه قرار گرفت. (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۰۳) البته بر خلاف تصور برخی، خاندان نوبختی نگرشی از امامت را عرضه می‌داشتند که معتدل و عقلانی است و از افراط در برهانی بودن به دور. استدلالات متکلمان خاندان نوبختی بر ضرورت وجود امام مبتنی بر حکمت و عنایت و لطف الهی است که گاه ریشه در بیانات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه دارد. آنها همچنین در دفاع از غیبت امام دوازدهم علیه السلام از آموزه «اصلح» بهره‌برداری می‌کردند و این بدان معناست که آمیخته شدن نگرش عقلی و شیعی با یکدیگر توسط این خاندان، چیزی بیش از پذیرفتن اصول عدل و توحید الهی بوده است. همچنین آنها معتقد به این امر بودند که امامان معصوم علیهم السلام از همه علوم و فنون و زبان‌ها آگاه بودند. (مفید، ۱۳۸۸، ص ۴۰)

شیخ مفید نوشته است که نوبختیان به این آموزه معتزلی، که «اطاعت و عصیان ممکن است یکدیگر را جبران کنند» و اینکه «بسیاری از کفار در انجام دادن کارهای نیک از خدا اطاعت می‌کنند» و اینکه مؤمن ممکن است زمانی ایمان خود را از دست بدهد» هم عقیده بودند. به گفته وی، نوبختیان در این اعتقاد با معتزله شریکند که «بعضی از گناهان به خودی خود کوچکند»، ولی هم با معتزله و هم با شیخ مفید در این امر اختلاف دارند که «مؤمن» مرتکب گناه را به صورت مطلق مؤمن بدانند. (مفید، ۱۳۸۸، ص ۶۰) متأسفانه به دلیل عدم دسترسی به منابع و کتب متعدد تألیف

شده توسط خاندان نوبختی، عمده دیدگاه این خاندان را بر اساس برخی آراء به دست آورده‌ایم که دانشمندان بعدی در رد و یا قبول نظریات آنها ابراز نظر کرده‌اند. دو کتاب باقی مانده از این دانشمندان یعنی **فرق الشیعه و الیاقوت** نگرش خردگرایانه آنان را به نمایش می‌گذارد. **الیاقوت** قدیمی‌ترین و در ردیف مشهورترین کتاب‌های کلامی موجود امامیه است. این کتاب به دلیل آنکه موضوعات گوناگون از مسائل علم کلام و آراء فرقه‌های مختلف را دربر دارد، از اسناد و منابع محققان علم کلام و تاریخ فرقه‌های اسلامی به شمار می‌رود و شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده که قدیمی‌ترین آنها شرح ابن ابی‌الحدید است که از میان رفته است. علامه حلی با حفظ الفاظ و عبارات‌های کتاب **الیاقوت**، شرحی به نام **انوار الملکوت فی شرح الیاقوت** نوشته و در مقدمه، آن را «صغیر الحجم، کثیر العلم، مستصعب علی الفهم، فی غایة الایجاز و الاختصار، بحیث یعجز عن تفهّمه أكثر النظائر» وصف کرده است. (ر.ک: حلی، ۱۳۶۳)

نتیجه

۱. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سبب وجود وحی، اجتهاد و کاربرد عقل برای یافتن حکم شرعی موضوعیت نداشت. همچنین در دوران حضور ائمه معصومین علیهم السلام، بنا بر اعتقاد شیعه، وضعیت همانند دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ البته در دوره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، کاربرد اجتهاد درباره صحابه مطرح بود، اما به دلیل دست‌رسی به منبع اصلی احکام، دغدغه جدی محسوب نمی‌شود.

۲. کتاب خدا، قرآن کریم، در آیاتش و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث خویش، بنیان اعتقادات و اصول دینی را بر برهان و ادراک عقلی انسان قرار داده‌اند. این موضوع، یعنی «استدلالی بودن پایه‌های اعتقادی دین» در برخی از سوره‌های قرآن همچون نحل، بقره، مائده، هود، قیامت، و واقعه و در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به‌ویژه در سخنان حضرت علی علیه السلام و دیگر امامان شیعی علیهم السلام مورد توجه جدی قرار گرفته است، در حالی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، نگرش غیر عقلی خبر محور به‌تدریج، تحت عنوان

«سنت»، جایگزین آن گردید و به شیوه‌ای رایج تبدیل شد که نمونه بارز آن را در آراء حنابله، اهل حدیث و اشاعره می‌توان دید.

۳. در نگرش شیعه امامیه، امامت و رهبری جامعه همطراز با نبوت و استمرار آن و امری الهی و نه بشری قلمداد می‌شود. از این رو، هم منصوص و الهی است و هم از جنس اعتقاد و باور، نه از جنس فروع و احکام شریعت. در نتیجه، دفاع از آن همچون اساس رسالت و پیامبری امری است عقلی و مبتنی بر خرد و برهان. مراجعه به نهج البلاغه و به ویژه خطبه «شقشقیه» دفاع برهانی حضرت علی علیه السلام از امامت را نشان می‌دهد.

۴. شروع دوره غیبت صغرا و دست‌رسی نداشتن به امام، همراه با معاضدت متکلمان فرق مسلمان با شیعه، روش شیعیان غیر امامی، فشار خلافت عباسی و حمایت از مذهب اهل حدیث، همه زمینه‌ساز بحران و خلأ در نگرش و باور نسبت به امامت شیعی گردید. بحران و خلأی که با مدیریت دستگاه خلافت می‌توانست بقای مکتب امامیه را با مشکل مواجه سازد.

۵. چنین فضایی سرآغاز تکاپویی جدید از سوی عالمان برجسته امامیه در جهت پر کردن این خلأ و یافتن براهین انسانی در تبیین و بیان وظایف مسلمانان و مکلفان است که دغدغه ذهنی اندیشمندان شیعه بوده است.

۶. این تکاپو زمینه‌ساز دو جریان فکری در اندیشه و نگرش دانشمندان شیعی گردید. گروهی که دست‌یابی به باورهای صحیح و احکام الهی و وظایف مکلفان را صرفاً در رجوع به خبر و نقل جست‌وجو می‌کرد، و گروهی دیگر که در این مهم، علاوه بر کتاب و سنت، «عقل» را نیز به عنوان معیار و ملاک تعیین کننده مطرح می‌کرد. طبیعی بود که در چنین فضایی و به عنوان رهیافتی همیشگی و تعیین کننده، رهیافت دوم بود که هم استقلال شیعه را در معرفت‌شناسی حفظ می‌کرد و هم کلام شیعه را به کلامی عقلی و استدلالی و در نتیجه، اقناع ساز تبدیل می‌کرد. در این

زمینه، خاندان نوبختی با ارتباطی که با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشتند، گروه دوم را تشکیل دادند و رهیافت دوم را مطرح ساختند.

۷. همچنین باید خاطرنشان کرد شکل‌گیری اندیشه سیاسی خاندان نوبختی متأثر

از فضای فکری، سیاسی، و اجتماعی آن دوران بود. ظهور علوم جدید و برخورد فکری مسلمانان با مسائل نوظهور، که بنیان اعتقادات دین را نشانه گرفته بود، لزوم ارائه پاسخ‌های مستدل به این شبهه‌ها را لازم می‌نمود. در این بین، دفاع از نهاد «وکالت» و توسعه آن و لزوم برطرف کردن شبهه‌های عقیدتی جامعه شیعه، از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه کلامی و سیاسی این خاندان بود.

۸. افراد این خاندان توانستند با وارد کردن مؤلفه‌های نو در عرصه کلام، فقه و

سایر علوم اسلامی، به همراه دفاع از حریم امامت و ولایت، سهم ارزنده‌ای در تاریخ اندیشه تشیع بر جای بگذارند. اگرچه نمی‌توان تمام آراء فقهی و کلامی تمام افراد این خاندان را مقرون به صحت دانست، ولی برآیند کلی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که آنان در فضای بحرانی غیبت، راه‌کارهایی مناسب و مقتضی مطرح کردند و آن را متحقق ساختند.

۹. در سطح مسائل سیاسی و اجتماعی، تعامل این خاندان با دستگاه خلافت

توانست در برخی دوره‌ها از فشار مضاعفی که بر جامعه شیعه اعمال می‌شد، بکاهد. در بعد عقیدتی و ایمانی نیز بنیان‌هایی را استوار کردند که مکتب امامیه را از گزند انحرافات، تهمت‌ها، و مسائلی که اندیشه امامیه را نشان گرفته بود، حفظ کند. باید به خاطر داشت که دوران ظهور خاندان نوبختی یکی از ملتهب‌ترین دوران حیات سیاسی اسلام و مذهب تشیع بوده است و خدماتی که این خاندان برای حمایت و محافظت از مذهب تشیع انجام دادند بی‌بدیل و در نوع خود منحصر به فرد است.

منابع

۱. آقا نوری، علی، **خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲. آقای، جباری، عاشوری و حکیم، **تاریخ عصر غیبت؛ نگاهی تحلیلی بر غیبت امام دوازدهم**، قم، حضور، ۱۳۷۹.
۳. ابراهیم حسن، حسن، **تاریخ الاسلام السياسي و الديني و الثقافي و الاجتماعي**، بیروت، روائع التراث العربي، ۱۳۷۸.
۴. اسپرینگز، توماس، **فهم نظریه‌های سیاسی**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه، ۱۳۸۹.
۵. اباذری، عبدالرحیم، **ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (سفیر سوم)**، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **کمال‌الدین و تمام النعمه**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶.
۷. _____، **الهدایه**، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵.
۸. ابن اثیر، عزالدین علی، **الکامل فی تاریخ**، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابی‌طالب**، تصحیح و شرح و مقابله لجنة من اساتذہ النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، محمد رضا تجدد، تهران، کتاب‌خانه سینا، ۱۳۴۳.
۱۱. اصفهانی، راغب، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۲. اقبال آشتیانی، عباس، **خاندان نوبختی**، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.
۱۳. البعلبکی، روحی، **فرهنگ عربی به فارسی المورد**، ترجمه محمد مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۴. الگار، حامد، **دایرةالمعارف جهان نوین اسلام**، حسن طارمی‌راد، محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران، کنگره، ۱۳۸۸.
۱۵. امین، محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶.
۱۶. _____، **بر سٹیغ آرمان‌ها؛ ترجمه اعیان الشیعه جزء چهارم مربوط به امام عصر**، تهران، طور، ۱۳۶۴.
۱۷. بیرونی، ابوریحان، **آثارالباقیه**، به کوشش ادوارد زاخائو، لایپزیک، ۱۹۲۳.
۱۸. بحرانی، یوسف، **حدائق الناظره**، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۱۵.

۱۹. تقی‌زاده داوری، محمود، **تصویر شیعه در دائرةالمعارف امریکانا**، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۴.
۲۰. حسین، جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم** (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۱. حسین، جاسم و شاسادینا، غیبت و مهدویت، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۲. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، **اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۳. حسینیان مقدم، حسین، «نقش نوبختیان در پیشبرد افکار شیعه»، **تاریخ در آینه پژوهش**، ش ۵، ۱۳۸۷.
۲۴. حلبی، علی‌اصغر، **تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام**، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف، **أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت**، قم، شریف رضی، ۱۳۶۳.
۲۶. جبرئیلی، محمد، **سیر تطوّر کلام شیعه از عصر غیبت تا خواجه‌نصیر (دفتر دوم)**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۷. جمشیدی، محمدحسین، **رخ اندیشه کتاب اول؛ روش‌شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی**، تهران، کلبه معرفت، ۱۳۸۵.
۲۸. دهخدا، علی‌اکبر، محمد معین، جعفر شهیدی، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۶۳.
۲۹. دوران، ویل، **تاریخ تمدن**، ج ۴، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۰. رازی، مسکویه، **تجارب الامم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
۳۱. سعدی شیرازی، ابومحمد مصلح بن عبدالله، **کلیات سعدی**، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
۳۲. شریف رضی، محمد بن حسین، **نهج‌البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۳۳. صاحبی نخجوانی، هندوشاه، **تجارب السلف**، به اهتمام امیر حسن روضاتی، اصفهان، مختوطات اصفهان، ۱۳۶۱.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به تحقیق حسن موسوی خراسان، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۶. _____، متن و ترجمه کتاب غیبت، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷.
۳۷. _____، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۸.
۳۸. _____، الغیبة، قم، مؤسسه المعرفة الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۳۹. _____، الغیبة، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲.
۴۰. عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۴۱. عابد جابری، محمد، سقراط‌های از گونه‌ای دیگر، روشنگران در تمدن عربی، ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۸۹.
۴۲. غفارزاده، علی، زندگانی نواب خاص امام زمان، تهران، نبوغ، ۱۳۸۴.
۴۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، ۱۳۷۳.
۴۴. کاشفی، محمدرضا، کلام شیعه: ماهیت، مختصات و منابع، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۵. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۷. لمبتون، آن، کی، اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سیدعباس صالحی و محمدمهدی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.
۴۹. _____، مهدی موعود؛ ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، ترجمه علی دوانی، تهران، مروی، ۱۳۶۳.
۵۰. مدرّسی طباطبائی، سیدحسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمدآصف فکرت، تهران، پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷.
۵۱. _____، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶.
۵۲. _____، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده آمریکا، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴.

۵۳. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵۴. مشکور، محمدجواد، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم**، تهران، اشراقی، ۱۳۷۹.
۵۵. _____، **ترجمه فرق الشیعه نوبختی**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۵۶. مطهری، مرتضی، **امامت و رهبری**، تهران، صدرا، ۱۳۷۶.
۵۷. _____، **آشنایی با علوم اسلامی ۲؛ کلام و عرفان**، قم، صدرا، بی‌تا.
۵۸. مکدموت، مارتین، **اندیشه کلامی شیخ مفید**، ترجمه احمد آرام، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، **اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**، ترجمه سهند صادقی بهمنی، تهران، آذینه گل مهر، ۱۳۸۸.
۶۰. _____، **اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**، با حواشی و مقدمه فضل‌الله زنجانی، چ دوم، تبریز، چرندابی، ۱۳۷۱ق.
۶۱. معروف الحسنی، هاشم، **شیعه در برابر معتزله و اشاعره**، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹.
۶۲. موسوی بجنوردی، کاظم، **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۶۳. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳.
۶۴. نجیب بوطالب، محمد، **مبارزات اجتماعی در دولت عباسی**، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، علم، ۱۳۸۹.
۶۵. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۶۶. نیومن، آندرو، جی، **دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی گفتمان حدیثی میان بغداد و قم**، ترجمه مهدی ابوطالبی، محمدرضا امین و حسین شکراللهی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
67. Amir-Moezzi, Mohammad Ali. "Islam in Iran vii. The Concept of Mahdi in Twelver Shi'ism". In *Encyclopaedia Iranica* 2007.
68. Momen, Moojan. **An Introduction to Shi'i Islam**, Yale University Press, 1985.
69. Sachedina, Abdulaziz Abdulhussein. **Islamic messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism**, Suny press, 1981.